

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا محمد و
آله الطيبين الطاهرين المعصومين، لاسيما بقية الله في الارضين اروحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف

«جریان الطريق الأول فی السیر المستحدث بتقریبیه»

ما برای احراز سیره معاصره دو طریق ذکر کردیم؛ طریق اول دارای دو تقریب بود:

طریق اول این بود که در مواردی که سیره‌ای راسخه باشد و گسترده باشد در این موارد
از عدم وصول ردع به دست ما از طرف شارع کشف می‌کنیم که شارع ردع نفرموده
است، از عدم وصول کشف می‌کنیم عدم ردع را.

بیان اول این بود که در این مواردی که مورد سیره یک امر مورد ابتلاء همگانی است،
راسخه است و گسترده است، در این موارد اولاً اگر شارع بخواهد ردع کند باید انبوهی از
کلمات و مطالب و رادع‌ها را بیان کرده باشد و ثانیاً باید لازمه قهری این ردع و این
گفتارها این است که از ناحیه مکلفین و منتشره هم سؤالات فراوانی طرح شده باشد،
مجموع گفته‌های او و سؤالات اینها و جواب این سؤالات یک حجم بسیار بسیار وسیعی را
تشکیل می‌دهد که لازمه قهری این حجم وسیع این است که بخشی از آنها در کتب روایی
ما در تاریخ منعکس شده باشد، این لازمه قهری اش است، و حیث اینکه نشده است پس
معلوم می‌شود نبوده است. این طریق اول.

طریق ثانی این بود که و لو آن حرف مقدمه اولی در تقریب اول را ننیم و بگویم نه
شارع لازم نیست انبوهی از مسائل را بیان کند، نه، شارع برای اعلام مواقف خودش به
یک کلام دو کلام مثل جاهای دیگر می‌تواند بسنده کند اما وقتی شارع اعلام چنین موقفی
کرد این موقف که کم منتشر می‌شود و به دست مکلفین می‌رسد موجب می‌شود از
ناحیه آنها سؤالات مطرح بشود چون یک امر عجیبی به نظرشان می‌آید، زندگی‌شان را
دگرگون می‌کند. مثلاً شارع بگوید من معاطات به معاملات قبول ندارم، حتماً باید حرف
بزنید و آن هم یک صیغه ویژه بگویید، بگویی بعث او هم بگوید اشتريث، فارسی هم نباید
بگویید حتماً باید به صیغه عربی بگویید؛ اگر چنین چیزی بود و لو اینکه شارع دو سه بار
بیشتر نگفته باشد، همه گیر می‌افتند که آیا اینطور است؟ اولاً حتماً همه برویم عربی یاد
بگیریم تا به صیغه عربی بگویم و بعد هم حتماً باید لفظ به کار ببریم؟ مردم می‌روند آن
یکی نانش را می‌گیرد و او هم پولش را می‌گیرد دیگر تمام، معمولاً همینطور است که
معاملات به نحو معاطات انجام می‌شود، حتماً باید لفظ در کار باشد، حالا اگر هم لفظ باید
در کار باشد عربی باید باشد! آن هم تازه عربی‌های خاص و ویژه باید باشد مثل باب طلاق
که حتماً باید یک لفظ ویژه به کار ببرید!

این احتمالات اگر چنین چیزی بود «لبان و ظهر» بنابراین در باب معاملات فقیه در این مسأله که آیا معاطات جایز است یا جایز نیست و علی فرض آیا باید لفظ ویژه عربی باشد، لفظ ویژه‌ای باشد که ماضویت در آن شرط است و ... همه اینها را می‌توانیم بگوییم اگر سیره‌ای، یعنی شارع این سیره عقلانی را ردع کرده بود که آزاد بدانند خودشان را که با لفظ باشد یا با لفظ نباشد و لفظ هم فارسی باشد یا عربی باشد، ترکی باشد، انگلیسی باشد یا هرچه می‌خواهد باشد، اگر این را شارع ردع کرده بود این یک بلبله‌ای ایجاد می‌شد و همه سؤال می‌کردند، این کثرت سؤال از ائمه و جواب آنها یک حجم وسیعی بود که باز «لوکان لبان و ظهر» و می‌ماند ..

این دو تقریبی بود که ما برای راه اوّل گفتیم.

حالا سؤال این است: آیا از این دو راه ما می‌توانیم برای سیر مستحدثه استفاده کنیم و بگوییم درست است این سیره در زمان ائمه نبوده و بعدها پیدا شده است اما بگوییم شارع اینها را ردع نفرموده و از همین دو راه بفهمیم که شارع ردع نفرموده است، این می‌شود یا نمی‌شود؟

می‌فرمایند که راه اوّل را ممکن است بگوییم بله می‌آید؛ به چه بیان؟ به این بیان که اگر تحقق یک اینچنین سیره‌ای در آتیه و در آینده یک مطلبی بوده است که خود ائمه خبر داده باشند که بله چنین چیزی پیش خواهد آمد. مثل اینکه در مورد مراجعه به فقهای زمان غیبت و اعصار بعد خودشان خبر دادند که بله یک غیبت طولانی پیش خواهد آمد و شما نیاز دارید، خودشان خبر دادند. یا اگر خبر نکرده باشند ملامحش و نشانه‌های حدوثش نشانه‌های واضحی است که پیش خواهد آمد؛ مثلاً افرادی که در اعصار امام هادی و امام عسکری سلام الله علیهما زندگی می‌کردند اینها حدس می‌زدند که بله یک روزگار اینچنین پیش خواهد آمد، آثار و نشانه‌هایش روشن بود که ائمه در مصیقه هستند و در ستار هستند و امام دوازدهم هم ارواحنا فداه و سلام الله علیه هم روشن بود که یک غیبتی خواهند داشت پس و لو ائمه نفرموده باشند که محتاج خواهید شد، خودشان حدس می‌زدند، انسان عاقل حدس می‌زند که چنین چیزی پیش خواهد آمد. و یا اگر از هر دو اینها صرف نظر کنیم این دین، دین خالد است، برای همیشه است و آنها هم می‌دانستند که این جریان پیش خواهد آمد، آیا با توجه به این مطلب که می‌دانند پیش خواهد آمد اگر آن سیره‌های آتیه را قبول نداشته باشند باید ردع کنند و اگر بخواهند آن را ردع کنند اینجا از آن جاهایی است که باید یک حجم وسیعی از مطالب را بفرمایند و قهراً اگر این حجم وسیع را فرموده بودند اینها نگاشته می‌شد، ضبط می‌شد در کتب حدیث، در کتب تاریخ، در کتب سیر ائمه علیهم السلام ضبط می‌شد و به دست ما می‌رسید و بما اینکه اصلاً و ابداً چیزی نرسیده است می‌فهمیم که او را ردع نفرموده. پس اگر ما الان می‌بینیم سیره عقلاء فرض کنید بر تأسیس یک شخصیت‌های حقوقی است که این شخصیت‌های حقوقی را مثل یک شخصیت حقیقی با آن معامله می‌کنند، به او قرض می‌دهند قرض می‌گیرند، می‌فروشند می‌خرند، به او ودیعه می‌گذارند و... و حتی شکایت می‌کنند به دادگاه از آن، از یک شخصیت حقوقی الان شکایت می‌کنند به دادگاه مثل یک انسان حی و مثل یک شخصیت حقیقی با آن رفتار می‌کنند، الان در اعراف عقلانی اینطور است دیگر، هیچ روایت و آیه‌ای هم فرض باشد که نداریم این را ردع کرده باشند، بگوییم این را اگر قبول نداشت باید ردع می‌فرمود و چون ردع نفرمود است معلوم می‌شود که قبول دارد. این راه اوّل.

می فرمایند که: «جریان الطريق الأول فی السیر المستحدث» (یعنی سیره‌های نو پیدا شده) بتقریبیه» به هر دو تقریبش، هم تقریب اول و هم تقریب ثانی.

«انّ الطريق الأول و هو استکشاف عدم الردع (از عدم وصول)» عدم ردع شارع را از عدم وصول ردع به دست ما کشف بکنیم. این طریق اول «یُمكن جریانه بتقریبه الأول فی السیر المستحدث» التي كانت راسخاً عامّاً بلوی» آن سیره مستحدثه‌ای که راسخ باشد و ریشه دوانده باشد در همه عقلاء و عامّ البلوی باشد و همگان به او نیاز داشته باشند مطلقاً، در هم صور اربعه گذشته، مطلقاً یعنی در همه صور اربعه گذشته. «إذ یقال» یعنی چه آنجایی که منشأش در آن زمان بوده چه آنجا که نبوده، چه ملامحش بوده چه نبوده چه خبر داده چه خبر نداده. «إذ یقال» چرا ممکن است کشف بکنیم و بگویم آن طریق اول جاری است؟

«إذ یقال إنّ المعصوم علیه السلام لما کان یعلم علماً عادياً بملاحظه وجود المناشی أو الملامح» چون معصوم علم عادی داشته است به واسطه ملاحظه وجود مناشی آن سیره‌های مستحدثه یا ملامح و نشانه‌هایش «أو غیباً» یا چون عالم بوده است از حیث علم غیب، به چه چیزی عالم بوده است؟ «أو غیباً أنّه سیتحقق علی فرض عدم ردعه» عالم است به اینکه به زودی تحقق پیدا خواهد کرد آن سیره مستحدثه -البته بر فرض اینکه الان ردعش نکند- اگر ردعش کند که جلوی آن را می‌گیرد، اگر بداند که اگر من ردعش نکنم «سیتحقق». «أنّه سیتحقق علی فرض عدم ردعه (چه چیزی سیتحقق؟) سیر کذائاً» یحتاج الردع عنها إلى التکرار» بداند این سیره‌ای است که بخواید ردع کند از آن نیاز به تکرار دارد. «فعليه أن یردع عنها مرّاً بعد اخرى حتّى یكون مؤثراً فی دفعها» اینجا بر عهده شارع است که ردع کند از آن سیره مستحدثه مرّاً بعد اخرى «حتّى یكون مؤثراً فی دفعها» تا اینکه این مؤثر در دفع آن سیره آینده باشد. «و لو ردع عنها کذلک لوصل الینا» اگر شارع ردع بفرماید از آن سیره اینچنین (یعنی مرّاً بعد اخرى) و در حجم فراوان لوصل الینا، آن ردع به ما واصل می‌شد، یک ملازمه است بین آن ردع و وصول به ما «فبعدم وصوله یُتکشف عدمه» پس به عدم وصول آن ردع کشف می‌شود عدم ردع، معلوم می‌شود ردعی در کار نبوده است.

س: شاید استیحاş مردم مانع می‌شد، جایی که یک امر غیبی است و ملامح و مناشی آن هم نیست .. مثلاً فرض کنید شخصیت حقوقی چه معنایی دارد که امام می‌فرماید، اصلاً خبری از آن نیست و مردم بر نمی‌تابند این را، فلذا مردم نمی‌توانستند عرض کنند.

ج: بله، می‌توانستند بفرمایند «یأتی زمانٌ ... اینطور خواهد شد» مثل اینکه فرموده است یک زمانی پیش خواهد آمد که زن‌ها «کاسیاث عاریات» هستند. پیغمبر فرموده‌اند به حسب نقل که مردم تعجب کردند که چنین زمانی خواهد آمد؟ حضرت فرمودند بله یک زمانی خواهد آمد که زن‌ها اینطور خواهند بود. یک زمانی خواهد آمد که از مساجد شما غنا پخش می‌شود! اینها را آن زمان فرموده‌اند، مردم می‌گفتند عجب! چنین چیزی خواهد شد؟! حالا اینجا هم می‌توانست بفرماید یک زمانی خواهد آمد که مردم چنین اعتباراتی را به خرج خواهند داد، اینها چیزهایی نیست که بگویند ... حضرت می‌تواند بفرماید و بعد اگر قبول ندارد ردع کند.

س: راجع به اصل ردع بله اما کثرت را چرا؟

ج: حالا اینها را صبر کنید تمام بشود بقیه کلام.

س: ..

ج: مردم نه، اینها وظیفه مردم را نمی‌گویند وظیفه امام را می‌گوید.

س: ..

ج: فرض این است که آن حضرت که حضور دارند سلام الله علیه بنا است غیبت داشته باشند و حتی .. بنا است که حضرت دخالت هیچ گونه آشکاری نفرمایند، چون اینچنینی است ... شاید الان هم همینطور بود، بعضی از شواهد و قرائن هم هست، همین الان هم اگر کسی بتواند شرفیاب حضرت بشود حضرت ممکن است مسأله را جواب ندهند و بفرمایند طبق همان موازینی که الان در دستتان است عمل کنید، الان عصری است که وظیفه ناس این است که همین چیزهایی که فعلاً رسیده است و بنا است به آنها عمل شود.

س: ..

ج: حالا بخوانیم ببینیم تا برسیم به بعد، این مطلب پخته بشود حالا تا بعد ببینیم بعد از پخته شدن چه باید گفت.

«لا يُقال: إِنَّ السَّيْرَ الحَادِثَ بعد عصر المعصوم عليه السلام لَمَّا لم تكن مترسِّخًا و عامًّا البلوى فى عصره لم يكن الردع عنها مفتقرًا الى التكرار»

اشکال این است که در تقریر اوّل می‌گفتیم که چون شارع می‌خواهد یک سیره‌ای را براندازد در اثر رسوخ و گسترشی که دارد نمی‌تواند با یک کلام و دو کلام و سه کلام سیره را براندازد، یک سقاقت را، یک فرهنگ را وقتی می‌خواهد براندازد نمی‌شود با یک حرف و دو حرف، بلکه باید بارها و بارها و بارها بفرماید. این در سیره معاصره‌ای که بوجود آمده است و رسوخ دارد همینطور است اما سیره‌ای که در آتیه بنا است محقق بشود آنجا که هنوز راسخ نشده است که، جلویش را می‌گیرند و می‌گویندای مردم این کار را نکنید، دیگر لازم نیست که آنجا حجم وسیعی باشد. پس آنکه موجود است یک سیره موجوده‌ای که همگانی است و ریشه دوانده است این را بخواهی براندازی کنی این نیاز دارد به اینکه مکرّر در مکرّر مرّ بعد آخری بگویی. اما آنکه برای آینده است نه، می‌گوید حواستان جمع باشد بعداً چنین چیزی محقق نشود، ای آیندگان چنین کاری نکنید، آنجا که لازم نیست که مکرّر در مکرّر گفته بشود و حجم زیادی گفته بشود. پس فرق است بین اینها. وقتی لازم نیست حجم زیادی گفته بشود ممکن است فرمودند و به دست ما نرسیده است، چون نیاز نیست که انقدر بگویند.

س: ..

ج: .. پس بنابراین نمی‌توانید از عدم وصول عدم ردع را بفهمید، همین را می‌خواهد بگوید دیگر. می‌گوید شما می‌گویید من از عدم وصول عدم ردع را می‌فهمم، این برای کجا بود که از عدم وصول عدم ردع را بفهمیم؟ برای آن جایی بود که تکرار لازم است اما جایی که تکرار لازم نیست از عدم وصولش عدم ردع را نمی‌فهمید، شاید ردعی بوده و به دست شما نرسیده.

لا يقال این مطلب را، چرا؟ برای اینکه می‌فرماید که آن چیزهایی هم که در آینده

می‌خواهد پیدا بشود مختلف است، بعضی وقت‌ها آن چیزی که در آینده می‌خواهد پیدا بشود یک حیثیتی دارد، یک منشأی دارد که این لامحال این گسترش پیدا خواهد کرد، مثل مثالی که آن روز زدم؛ این موبایل (تلفن همراه) این یک ماهیتی دارد که چون خیلی تسهیل می‌کند کارها را زود تا این اختراع شد همگانی شد، همه می‌بینند یک چیزی است که .. هر کجا مسافرت می‌روی، هر جا می‌روی و ... می‌توانید تماس بگیرید و حرف بزنید و ... حتی از تلفن ثابت کارآمد تر است، او یک جا است و باید بروی و فلان کنی. یک چیزهایی است که اینطور است. یا مثلاً عینک برای افرادی که دوربینی آن‌ها خراب است مثل بنده یا نزدیک بینی شان خراب است، هر دو باید عینک بزنند، گاهی بعضی باید عینک بزنند که نزدیک را ببیند و دور را خوب می‌بیند یا برعکس است، این چیست؟ این یک چیزی است که همه نیاز دارند تا چنین چیزی اختراع شد عالم گیر می‌شود. این سیره‌های آینده اگر یک سیره‌ای است که منشأ اینچنین دارد و امام می‌داند اینجا هم با یک حرف و دو حرف ... بگوید مثلاً موبایل حرام است، به درد نمی‌خورد، ده‌ها آیه و روایت باید باشد تا اینکه جلوی آینده را بگیرد، پس اینطور نیست که چون معاصر نیست و در آینده است با یک کلام و دو کلام بتوان جلوی آن را گرفت، بنابراین با این لایقال نمی‌توان گفت که آن بیان اینجا نمی‌آید. « لا يُقال: إِنَّ السَّيْرَ الحَادِثَ بعد عصر المعصوم عليه السلام لَمَّا لم تكن مترسِّخًا و عامَّةُ البلوى (در عصر خود معصوم) فی عصره لم يكن الردع عنها مفتقرًا الى التكرار» و چون مفتقر به تکرار نیست پس لازمه اش نیست که حتماً به دست ما برسد، پس از عدم وصول به دست ما عدم ردع اینجا کشف نمی‌شود.

«إذ يقال: إِنَّ منشأ الحاجِّ الى التكرار لم ينحصر فی ترسِّخ السَّيْرِ بالفعل» منحصر در این نیست که سیره بالفعل در همان زمانی که امام می‌خواهد ردع بفرماید ترسِّخ داشته باشد بلکه اگر یک سیره‌ای باشد که در زمان خود ترسِّخ پیدا خواهد کرد، همگانی خواهد شد، یک جوری می‌شود که اصلاً در ذهن هم نمی‌آید این را شارع ردع کرده باشد «بل قد تكون الحاجِّ ناشئًا من عوامل اخرى كقوَّة الأسباب و عظم المصالح» مثل قوَّت سببی که موجب انتشار آن سیره می‌شود، قوَّت سبب، قوَّت سبب این است که گاهی مثل اینکه دولت یک تصمیمی گرفته است، می‌گوید این راه لیس‌الآ، می‌گوید آقا مثبِت املاک اسناد رسمی کشور است، بله در دادگاه‌ها و در محالِّ مختلفی که مردم نیاز دارند غیر از این را قبول نمی‌کنند، اگر اینجوری است که سبب مهمی است، این سببی است که همه باید به این روی بیاورند، این سبب است. یا «و عظم المصالح» یا بزرگی مصالحی که ... مثل همین مصلحت تلفن همراه، این عظم دارد، برای اینکه خیلی کار را آسان می‌کند و هر کسی هر کجا هست می‌تواند اطلاع بگیرد و می‌تواند از سفرهای فراوان و از زحمات‌های فراوان جلوگیری می‌کند و لازم نیست، یا اینکه اگر دولت الکترونیک به قول آقایان درست بشود بسیاری از مراجعات و سفرها و هزینه کردن‌ها کاسته می‌شود دیگر، یک فوایدی بر آن مترتب است و عظم ... که همه ت می‌بینند می‌گویند کار خوبی است و انجام می‌دهند، یا دولت‌ها منشأ می‌شوند مثل اینکه غیر این را اصلاً قبول نمی‌کنند، یا اینکه مصلحت یک مصلحت خیلی مهمی است که اینها باعث این می‌شود که خیلی ترسِّخ پیدا می‌کند بنابراین امام علیه السلام اگر هزار سال قبل می‌خواهد این را ردع کند با اینکه فقط یک جا بفرماید نه، این نمی‌شود. یا باید اگر یک بار هم می‌خواهد بگوید در یک جایی بگوید... مثلاً در قرآن بگوید، یک جایی بگوید که قانون اساسی است و یا اگر آنجا نمی‌خواهد بگوید آنقدر ائمه علیهم السلام تکرار فرموده باشند، هر امامی که آمده باشد هی فرموده باشد آن هم نه یک بار دو بار، که حجم وسیعی باشد و الاً خیلی از چیزهایی که الان ما می‌بینیم یکی دو روایت دارد آنقدر قلم می‌زنند بر اینکه بگویند نه.

«آن روز یک کتاب قطوری دادند که من نگاه کنم، دیدم یک کسی (هداه الله تعالی) برداشته اثبات کرده است که حجابی که در اسلام برای خانم است برای تن است فقط، تن یعنی چه؟ گفته است از گردن نه، از ترقوه تا زانو، همین. دست هم تا آرنج، این اشکال ندارد. دست تا آرنج، پا تا زانو، گردن تا بالا اینها اشکال ندارد اینها حجاب ندارد، آنچه که لازم است خود بدن است، حالا این همه ادله و این همه روایات و اینها با اینکه وجود دارد این آقا آمده است اینها را یک جوری توجیه کرده یا حرف زده است» حالا این امر به این واضحی که ده پانزده تا روایت هم باشد ... حالا یک امر اینچینی بیاید با یکی دو تا بگوید که دیگر بعداً... بنابراین اگر می‌خواهند واقعاً جلوی را بگیرند اینجا از آن جاهایی است که باید خیلی حرف زده باشند و این خیلی حرف زدن‌ها قهراً ملازمه دارد با اینکه به ما برسد -بعضی از آنها- وقتی نرسید معلوم می‌شود نزدند و ردع نکرده اند.

این بحث‌ها خیلی بحث‌های مهمی است که برای مسائل مستحدثه به درد می‌خورد، این مباحث اصولی خیلی به درد می‌خورد، شما باید اینجاها مبنا پیدا کنید که اینطور هست یا اینطور نیست.

فرموده است که: «و عِظَم المصالح الموجِبِ لترسُّخ السیرِ و عموم پیدا کردن آن سیره در آینده».

خب اینجا البته این نکته را عرض کنیم؛ اگر ما در این مسأله قبلاً اشکال کردیم -که قبلاً هم اشکال کردند خودشان- اینجا نمی‌آید، اینجا دارد فرض بحث را می‌کند که اگر این راه آنجا درست بشود اینجا قابل تطبیق است، اما اگر آنجا اشکال کردیم اینجا هم اشکال دارد دیگر، فقط حرف سر این است که آن وجه اینجا می‌آید یا نمی‌آید، اگر کسی آنجا قبول کرد و اشکال را قبول نکرد اینجا می‌تواند از آن استفاده کند، اگر آنجا اشکال کرد در طریق اوّل اینجا هم بله. گفت نه، شارع اگر در مقام اجراء است بله اما اگر در مقام اعلام موقف است نه لازم نیست. آن وجه اوّل را اشکال کرد دیگر، گفت اگر در مقام اجراء باشد و کسی بخواهد یک فرهنگ را واقعاً براندازد در مقام اجراء است، اما نه در مقام این نیست و از دستش نمی‌آید و فقط می‌خواهد بگوید من مخالف هستم، یکی دو بار می‌گوید که من مخالف هستم، اعلام می‌کند که مخالفم، همین.

«و کذلک یُمكن جريان الطريق الأوّل بتقريبه الثانی أيضاً فی السیرِ المذکورِ علی فرض وجود مناشئها أو ملامحها فی عصر المعصوم علیه السلام أو إخباره عنها؛ إذ یقال: لو ردع عن السیرِ الحادثِ الّتی سترسّخ و تعمّ البلوی بها بطبیعِ الحال - بملاحظِ مناشئها أو ملامحها أو الإخبار عنها- لأوجب ذلک»

س: این اشکالی که مطرح شد نهایتاً تعریف می‌شود برای بعضی از سیره‌های مستحدثه دیگر؟

ج: بله برای همه اش نیست، این برای آنهایی است که راسخه و گسترده باشد که باید به ما برسد اما اگر سیره محلی است و در یک جای خاصی است گفتیم...

س: ..

ج: بله، فلذا به درد همه جا نمی‌خورد.

بیان دوّم و تقریب دوّم از چه راهی استفاده شد قبلاً؟ تقریب دوّم چه بود؟ این بود که و لو

لازم نیست که شارع زیاد کلمات بفرماید اما وقتی یک چیزی مخالف عادت و سیره عمومی مردم بود و راسخ بود از طرف آنها زیاد سؤال می‌شود که آقا اینطور است، ما شنیدیم و شما هم فرمودید وقتی بیع می‌خواهند بکنند حتماً باید به لفظ عربی باشد، نه معاطات به درد می‌خورد و نه لفظ‌های دیگر به درد می‌خورد! اگر چنین چیزی فرموده بود، و لو یک بار دو بار فرموده باشد، این کم کم که منتشر می‌شود و به دست این و آن می‌رسد می‌گویند عجب! چنین چیزی است؟! همه تعجب می‌کنند، دائماً می‌آیند سؤال می‌کنند.

این راه دوّم بود دیگر. این می‌فرماید که این بیان دوّم می‌آید؛ چون اگر یک امر کثیر الابتلاء اینچنینی برای آینده‌ها باشد و امام فرموده باشد، هی روات می‌گویند عجب، آن مردم بیچاره آن موقع باید اینطور کنند؟ باید اینطور کنند؟ هی برایشان سؤال می‌شود.

س: ..

ج: خودشان ندارند اما برای اینکه آن مردم بیچاره آینده باید این کار را بکنند؟!

مثلاً فرض کنید که اگر حضرت بفرمایند آینده به گونه‌ای خواهد شد - که بعضی روایات را هم داریم - من نمی‌دانم این یک روایتی من منشأش نمی‌دانم و پیدا نکردم هرچه دنبالش گشتم و اینها، مثلاً یک روایتی است که در آخر الزمان، پیغمبر فرموده و برای ائمه متأخّر هم نیست این روایت، نقل شده است که یک زمانی خواهد آمد یک مجلسی درست خواهد شد احکام من را زیر و رو می‌کنند، یک روایت مرسله‌ای در یک کتاب فارسی است که آنجا ذکر کرده اند، نمی‌دانم از کتاب الفلان... احکام من را زیر و رو می‌کنند، این معاذ الله مجلس ما نباشد! دارد خبر می‌دهد، از پیغمبر نقل شده است، حالا یک وقت از امام عسکری علیه السلام می‌فرماید، از پیغمبر نقل شده است که «فی الزور» بعضی زورا را تهران معنی کرده اند .. در زورا یک مجلسی محقق خواهد شد که این مجلس بر خلاف احکام من حکم می‌کنند و احکام من را زیر و رو می‌کنند. ما که پیدا نکردیم اما در یک جایی یک آقایی نقل کرده است.

خدا رحمت کند شیخنا الاستاد رحمت الله علیه می‌فرمود بعضی‌ها حدیث می‌سازند، ایشان تعجب کرده بود می‌گفت یک آقایی در زمان جنگ بود نقل حدیثی کرده است که «یا ویل بغداد من کوسجی الرّی» کوسجی ری مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی بود دیگر، گفتند من اصلاً تردید کردم که این کجا است؟! از او سؤال کردند ایشان گفته بود من در هند که بودم در یک کتاب خطّی در آنجا دیدم، آمده یک حدیثی درست کرده و جعل کرده است.

خب احادیث موضوعه ما داریم دیگر، «الأحادیث الدخیله و الاحادیث الموضوعه» کتاب داریم، مرحوم آقای صاحب قاموس الرجال «الآخبار الموضوعه» یا «الآخبار الدخیله» دو جلد کتاب است. ساختند یک عده‌ای مثل أبوهیره و ... حدیث می‌ساختند و جعل می‌کردند حالا اینجا هم ممکن است یک کسی که با نظام و اینها چپ است یک حدیثی جعل کنند و بگویند.

س: ..

ج: بله همین را دارد می‌گوید، تقریب دوّم این است. تقریب اوّل، گفتیم فلذا این تقریب را به سه تقریب باید برگردانیم، آن روز گفتیم: یکی به لحاظ اینکه خودشان زیاد باید بگویند و این ملازمه با رسیدن به ما دارد، 2- مردم زیاد سؤال می‌کنند، این هم ملازمه با رسیدن به

ما دارد. 3- مجموع امرین که دیگر آکد می‌شود. گفتیم این را باید سه بیان کرد. حالا این بیان دوّم هم این را می‌گوید، می‌گوید وقتی چنین چیزی باشد دائماً مردم سؤال می‌کنند که اگر اینطور است مردم چه باید بکنند؟ که این البته دیگر احتیاج دارد به اینکه آن مردم خیلی مردم دلسوزی باشند و بخواهند اینطور کنند.

س: ..

ج: نه داشتم مثال می‌زدم که اگر ...

س: بحث کثرت سؤال را عرض می‌کنم، این کثرت سؤال نهایت برای آن چند نفری است که شنیده‌اند و در دسترس همین ...

ج: نه کم کم این... آخر این کم کم دهان به دهان می‌شود به دست این و آن می‌رسد و به دست هر کسی که می‌رسد این سؤال برایش پیش می‌آید و ...

خب این را گفته‌اند اما انصاف مطلب این است که این دوّمی ضعیف است یعنی ملازمه‌ای ندارد که آنها بیایند سؤال کنند، حالا عده‌ای که سؤال می‌کنند انقدر باشد که در تاریخ بماند تا به دست ما برسد و اگر نشد معلوم می‌شود که نبوده است ...! این در این حد نیست.

«کذلک یمكن جريان الطريق الأوّل بتقريبه الثانی أيضاً فی السیر المذکور علی فرض وجود مناشئش یا ملامح و نشانه‌هایش در عصر معصوم علیه السلام» یا اگر هیچ کدام از اینها نبوده است «أو إخبار المعصوم عنها» از آن سیره در آینده «إذ یقال» چطور این بیان در سیره مستحدثه‌ها هم می‌آید؟ «إذ یقال: لو ردع عن السیر الحادث الّتی سترّسّخ و تعمّ البلوی بها (به آن سیره) بطبیع الحال» چرا رسوخ پیدا کرد و عام البلوی خواهد شد؟ «بطبیع الحال بملاحظ المناشئها» چون مناشئ مهمّی دارد، «أو ملامحها أو الإخبار عنها» اینجا «لأوجب ذلک البلبل بین المتشرّء و کثر السؤل عندما یقرع سمعهم مخالف الشارع لما سیكون مترسّخاً و عامّ البلوی بإقتضاء الحال» وقتی می‌شنوند که بله مخالفت کرده است شارع با آن سیره‌ای که رسوخ پیدا خواهد کرد در آیند و عامّ البلوی خواهد شد در آینده می‌شوند که پیامبر مثلاً فرمود یک زمانی می‌آید که جز اسناد رسمی دولت به هیچ چیزی اعتماد نمی‌کند، دیگر به شهود و بیّنه و اینها اعتنا نمی‌کند و می‌گوید فقط اسناد رسمی، اگر مردم شنیدند که چنین زمانی خواهد آمد می‌گویند پس مسلمانان چکار کنند آن موقع؟ اگر سند رسمی نداشتند اما بیّنه داشتند، ولی خبر ثقه داشتند، ولی ید داشتند آن را چه باید بکنند؟ هی برایشان سؤال پیش می‌آید که پس آنها باید چه بکنند؟ «و هذا لو التّفق» و این کثرت سؤال اگر اتفاق بیافتد «لانعکس فی الأخبار فعدم الانعکاس کاشف عن عدم الردع» که گفتیم این دوّمی نسبت به تقریب اوّل یک مقدار سست است به این دلیل که اینکه واقعاً انقدر از طرف متشرّعه بگوئیم آنها انقدر دلسوز هستند که بلبله در آنها ایجاد بشود! بلبله برای جایی است که خودشان مبتلا بهش باشند اما اینکه هزار سال دیگر بلبله در آنها ایجاد بشود که هی بیایند سؤال کنند و انقدر حشمش زیاد شود که این باب در تاریخ و در حدیث بماند این یک فرض نیشغولی است در حقیقت.

س: .. تحفّظ بیشتری دارند که این روایت را به آیندگان برسانند متدبّین یا آن روایتی که بیشتر .. وقتی می‌شنوند از ائمه که در .. این اتفاق می‌افتد یک انگیزه‌ای در آنها ایجاد می‌شود که این را هرطور شده به آیندگان برسانند که این اتفاق نیافتد و کلام معصوم به آیندگان برسد و چون نرسیده است الان به دست ما معلوم می‌شود که اصلاً نبوده است

چنین ردعی ..

ج: نه شاید بوده و مثل حدیث‌های دیگر که از بین رفته است این هم از بین رفته است. اگر زیاد بوده باشد... شما باید کاری کنید که آن ردع باید زیاد باشد، زیاد ملازمه دارد با اینکه بعضی از آن بماند، اما اگر زیاد لازم نیست باشد پس ممکن است مثل حرف‌های دیگری که زدند که شاید به دست ما نرسید است، اینطور باشد.

راه سوّمی هم اینجا وجود دارد که می‌فرمایند: «تَقْرِيبُ ثَالِثُ لِلطَّرِيقِ الْأَوَّلِ» که باز طریق اوّل چه بود؟ از عدم وصول عدم وجود را کشف می‌کنیم. برای اینکه از عدم وصول عدم وجود را کشف می‌کنیم دو راه، دو تقریب قبلاً گفته شد، اینجا یک تقریب سوّمی هم در خصوص مستحدثه وجود دارد و آن این است که: چون این دین دین خالد است و بر عاتق شارع مقدّس است که برای آینده‌ها هم وظایفشان را روشن بفرماید. اگر واقعاً شارع در آینده می‌بینید بر خلاف مرضاتش آنکه حکم الهی است و مصلحت مردم در آن است بر خلاف او سیره شان برقرار خواهد شد. مثلاً می‌داند سیره مردم حتّی متشرّعه در آتی الزّمان بر این خواهد شد که فقط به اسناد رسمی می‌گویند باید اتّکاء کرد و دیگر بر چیز دیگر نه. یا می‌داند در آتی الزّمان اینطور خواهد شد که با طلا و نقره که مالیتش و ارزشش ذاتی است معامله نخواهد شد، با پول‌های اعتباری معامله خواهد شد، با اسکناس و سکه‌های اعتباری خواهد شد، این را می‌دانیم و اگر نظرش این باشد که نه پول اعتباری به درد نمی‌خورد، در معاملات نباید به کار گرفته بشود، حتماً باید طلا و نقره باشد که بعضی‌ها قائل به این هستند که پول اسلام طلا و نقره است و غیر از این اعتبار ندارد. اگر واقعاً نظر شارع این بود و می‌داند که در اعصار آتیه هزارها سال، ما نمی‌دانیم تا حضرت بقیّ الله ارواحنا فداه چقدر طول می‌کشد، ده هزار سال، صد هزار سال، چه می‌دانیم؟! معاذ الله که انقدر بخواهد طولانی بشود، نمی‌دانیم. اگر شارع واقعاً این را قبول ندارد با اینکه این دین دین خالد است نقض غرضش نیست که سکوت کند و حرفی راجع به این نزنند برای آینده؟

س: ..

ج: بله می‌دانم گذاشته برای آن موقع اما آخر این آدم‌ها میلیون‌ها میلیارد‌ها انسان همه تکلیف اینها این است که با این پول‌ها معامله نکنند.

س: ..

ج: نه وجود امام درست است اما احکامش چه؟ آن که می‌تواند حکم را بگوید، مگر نماز و روزه و اینها را نگفته است؟ اینها را داریم، بسیاری از احکام را داریم که امام هم قائل است سلام الله علیه، اینکه وابسته نیست که احکام الهی حضرت ظهور داشته باشند، بله جهانی شدنش به او وابسته است، اینکه حکومت واحده جهانی دینی و الهی باشد به او وابسته است و خیلی البته منافع و فواید الآخر در ظهور و وجود حضرت، اما اینطور نیست که احکام الهی من الطّهارات الی الدّیّات، الان هست و فرموده‌اند و دارد استنباط می‌شود و فقهاء را قرار داده‌اند و دارند استنباط می‌کنند و عمل می‌شود.

س: آن روایت دین جدید چه؟ اینکه حضرت که تشریف می‌آورند می‌گویند دین جدید آورده است. چه شد؟

ج: حالا دین جدید آوردن دارای احتمالاتی است که یعنی چه، آیا معنایش این است که

احکام جدیدی می‌آورند که تابحال گفته نشده است؟ مثل اینکه در روایت است که حدید آن موقع اعلام می‌شود که نجس است که روایت هم دارد که گفته شده است این برای آن زمان است. یک دین جدید این است، حدید نجس است، و ممکن است چیزهای جدید و احکام جدیدی آورده بشود که بگویند اینطور.

س: .. فقط مختص به احکام نمی‌شود این دین جدید.

ج: بله ممکن است غیر اینها هم باشد حالا ممکن است یک معارفی که الان گفته شده است مثلاً سوره مبارکه توحید اینها برای آخر الزمان‌ها است، اینها را که ما الان چیزی ازشان نمی‌فهمیم، شاید حضرت که ظهور می‌کنند عقول به حدی بالا می‌شود در معرفت خدای متعال که این سوره تفسیر و حقیقتش در آن زمان برای ما روشن خواهد شد، نمی‌دانیم. یکی هم معنایش این است که بسیاری از احکام خلافش استنباط شده است، نادرست استنباط شده است و لو معذور بودند، وقتی که حضرت تشریف می‌آورند خیلی از این چیزهایی که ما برائت جاری کردیم یا اصول عملیه جاری کردیم و گفتیم نه به دین جدید می‌شود و معلوم می‌شود که اشکال دارد و اشکال ندارد و ... و یا عکسش، گفته ایم حرام است به خاطر ادله‌ای که در ظاهر بوده است بعد معلوم می‌شود اینطور نبوده است، یا گفتیم واجب نیست بعد معلوم می‌شود واجب بوده و هكذا.

خب پس بنابراین این استدلال اینطور می‌گوید: می‌گوید اگر چنین امری است این نقض غرض می‌شود چون برای اینها حرمت معامله با پول اعتباری جعل شده بود، یعنی وظیفه همه مسلمانان، شیعه‌ها این است که با پول اعتباری معامله نکنند، این حکم را برای چه جعل کرده اند؟ برای عمل مگر جعل نکرده اند؟ اگر ساکت بنشیند برای عصر غیبت که الان بیشتر از هزار سال طول کشیده است اینها نقض غرضش است، پس باید می‌فرمود و اگر حرفی را بخواهد بزند که برای آینده بماند -این فرقش با معاصر این است- حرفی را بخواهد بزند که برای آینده بماند یک حجم کم نمی‌شود، باید اینجا حجم زیادی را بفرماید، و اگر حجم زیادی فرموده بود چه بود؟ و وصل إلینا، حیث لم یصل معلوم می‌شود که نفرموده است. این هم بیان سوّمی است که اینجا ممکن است کسی گفته باشد. تطبیق این مطلب با عبارت دیگر باشد برای فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا محمّد و آله الطاهرين.